

علمی پژوهشی

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم

اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی^۱، علی روحانی^۲، سید علیرضا افشانی^۳

چکیده

پژوهش حاضر، صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند اقدامات فراغتی صنایع با نظم اجتماعی محلی را در میبد بررسی می‌کند. نوآوری آن، تفسیر زمینه‌مند این پیوند از خلال مداخلات ورزشی، خانوادگی و فرهنگی صنایع است. پژوهش با رویکرد کیفی و تحلیل مضمون بازاندیشانه براساس فرآیند شش مرحله‌ای براون و کلارک انجام شد. داده‌ها از طریق ۲۰ مصاحبه نیمه ساختاریافته و با نمونه‌گیری هدفمند تدریجی، همراه با استفاده تکمیلی از راهبرد گلوله‌برفی، گردآوری شدند و فرآیند مصاحبه‌ها پس از احراز کفایت اطلاعاتی و تحلیلی مجموعه داده‌ها پایان یافت.

تحلیل، چهار مضمون را آشکار کرد: بازسازی انرژی اجتماعی با فراغت ورزشی؛ گسترش مسئولیت اجتماعی صنایع از رفاه کارگر به حمایت خانواده‌محور؛ بازشناسی نمادین پیوندهای محلی در فراغت فرهنگی - مذهبی و سامان‌دهی توسعه‌محور فراغت از نیازسنجی تا عدالت دسترسی. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد مشارکت‌کنندگان این اقدامات را با تعدیل فشار کاری، تقویت تعاملات غیررسمی، حمایت خانواده‌محور و بازشناسی محلی مرتبط می‌دانستند؛ با این حال، تحقق ظرفیت اجتماعی آن‌ها را وابسته به استمرار، هماهنگی نهادی و توزیع عادلانه فرصت‌ها تلقی می‌کردند.

تاریخ دریافت:

۲۱ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش:

۱۸ تیر ۱۴۵۰

کلیدواژه‌ها:

مسئولیت اجتماعی
شرکتی، اوقات فراغت، نظم
اجتماعی محلی، شهر
صنعتی، تحلیل مضمون
بازاندیشانه، میبد

مقدمه

صنعتی‌شدن فقط به افزایش تولید، اشتغال و سرمایه‌گذاری محدود نمی‌شود؛ بلکه ریتم زندگی روزمره، نسبت میان کار و استراحت، مناسبات خانوادگی، نیازهای فرهنگی و انتظارات ساکنان از بنگاه‌های اقتصادی را نیز دگرگون می‌کند. این پیامدها در شهرهای صنعتی متوسط که کارخانه و زندگی شهری در آن‌ها درهم‌تنیده‌اند، آشکارتر است. در چنین شهرهایی، آثار صنعت از محیط کارخانه فراتر می‌رود و در زندگی کارگران، وضعیت خانواده‌های آنان و روابط محلی امتداد می‌یابد. از این رو، مسئولیت اجتماعی صنایع را باید

^۱پژوهشگر پس‌ادکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. zarei.alireza@yahoo.com

^۲(نویسنده مسئول) دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. aliruhani@yazd.ac.ir

^۳استاد جامعه‌شناسی در دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. afshanianalireza@yazd.ac.ir

بخشی از پاسخ‌گویی آن‌ها به پیامدهای اجتماعی حضورشان در محیط محلی دانست، نه صرفاً مجموعه‌ای از کمک‌های خیریه یا برنامه‌های مناسبی. در صورت‌بندی کلاسیک کارول نیز مسئولیت اجتماعی شرکتی، تعهدات اقتصادی، قانونی، اخلاقی و اختیاری سازمان را به‌طور هم‌زمان دربرمی‌گیرد (کارول، ۱۹۷۹: ۵۰۰).

مسئله تعیین‌کننده در مسئولیت اجتماعی شرکتی، تنها پذیرش این تعهدات نیست، بلکه چگونگی تبدیل آن‌ها به پیامدهای ملموس در زندگی جامعه پیرامونی است. این مسئله در کشورهای درحال توسعه اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا مسئولیت اجتماعی در این زمینه‌ها تحت تأثیر ترتیبات نهادی، کنشگران محلی و سازوکارهای رسمی و غیررسمی حکمرانی شکل می‌گیرد (جمالی و کرم، ۲۰۱۸: ۳۲). بنابراین، ارزش اجتماعی اقدامات صنایع را نمی‌توان صرفاً از تعداد برنامه‌ها یا صورت‌های رسمی گزارش‌دهی استنباط کرد؛ بلکه باید دید این اقدامات در یک زمینه محلی چگونه تعریف، اجرا، توزیع و تجربه می‌شوند.

اوقات فراغت یکی از عرصه‌هایی است که این مسئله را عینی می‌کند. فراغت را نمی‌توان تنها زمان باقی‌مانده پس از کار یا ابزاری برای بازیابی نیروی کار دانست؛ فعالیت‌های ورزشی، فرهنگی، خانوادگی و آیینی می‌توانند زمینه تجربه مشترک و مشارکت اجتماعی را فراهم کنند. آرای و پدler، با نقد نگاه فردگرایانه در نظریه‌های فراغت، بر ضرورت بررسی نسبت آن با اجتماع و خیر عمومی تأکید می‌کنند (آرای و پدler، ۲۰۰۳: ۱۸۵-۲۰۲). با این حال، آثار اجتماعی فراغت خودکار و برای همه گروه‌ها یکسان نیست؛ نابرابری دسترسی و بسته‌بودن شبکه‌های مشارکت می‌تواند برخی گروه‌ها را به حاشیه براند (آرای و پدler، ۲۰۰۳: ۱۹۷-۱۹۶). ازاین‌رو، مسئله صرفاً وجود برنامه فراغتی نیست، بلکه چگونگی نیازسنجی، طراحی، استمرار و توزیع اجتماعی آن است.

در شهر صنعتی میبید، مسئله پژوهش از همین تمایز آغاز می‌شود. صنایع شهر در حوزه‌هایی مانند ورزش کارگری، استفاده خانواده‌ها از امکانات، برنامه‌های فرهنگی - مذهبی و حمایت‌های رفاهی حضور دارند؛ اما تعدد این اقدامات، به‌خودی‌خود، به معنای سامان‌یافتگی اجتماعی آن‌ها نیست. روشن نیست این برنامه‌ها تا چه اندازه بر شناخت نیازهای کارگران و خانواده‌ها استوارند، میان صنایع و نهادهای محلی هماهنگ شده‌اند، استمرار دارند و برای زنان، جوانان، کارگران کم‌درآمد و محله‌های کم‌برخوردار دسترسی متوازن ایجاد می‌کنند. ادبیات توسعه جامعه محلی نشان می‌دهد که اثر اجتماعی مداخلات شرکت‌ها به نحوه صورت‌بندی مشارکت و میزان پیوند آن‌ها با زمینه و نیازهای محلی وابسته است (موتوری و همکاران، ۲۰۱۲: ۳۵۵). ازاین‌رو، اقداماتی که

بدون نیازسنجی، هماهنگی نهادی و مشارکت ذی‌نفعان محلی طراحی شوند، ممکن است پراکنده باقی بمانند و به اثری پایدار در زندگی جامعه پیرامونی منجر نشوند. بنابراین، مسأله محوری این پژوهش نه فقدان مطلق فعالیت فراغتی، بلکه فاصله احتمالی میان «انجام فعالیت» و «تبدیل آن به سازوکاری پایدار، نیازمحور و عادلانه در زندگی شهری» است.

نظم اجتماعی در این مقاله در سطح محلی و در پیوند با تنظیم زندگی روزمره مفهوم‌پردازی می‌شود. مقصود از آن، فقدان کامل تعارض یا وجود یکدستی ارزشی نیست؛ بلکه کیفیت و ثبات نسبی روابط میان صنعت، کارگر، خانواده و جامعه شهری است؛ روابطی که از ظرفیت همکاری، تنظیم تنش‌ها و پیگیری امور مشترک برخوردارند. در این چارچوب، اعتماد، احساس تعلق، مشارکت و آمادگی برای یاری‌رسانی، معادل نظم اجتماعی نیستند، بلکه از منابع و سازوکارهای پشتیبان آن به شمار می‌روند. چنان و همکاران، انسجام اجتماعی را در پیوند میان اعتماد، تعلق، تمایل به مشارکت و یاری متقابل و نمودهای رفتاری آن‌ها صورت‌بندی می‌کنند (چنان و همکاران، ۲۰۰۶: ۲۹۱-۲۸۹). این برداشت با مفهوم «کارآمدی جمعی» نیز قرابت دارد؛ مفهومی که بر پیوند میان انسجام اجتماعی و آمادگی برای اقدام در جهت خیر عمومی تأکید می‌کند (سمپسون و همکاران، ۱۹۹۷: ۹۱۹). بر این مبنا، فراغت هنگامی با نظم اجتماعی محلی نسبت پیدا می‌کند که به تعدیل فشارهای زندگی صنعتی، تقویت روابط روزمره، گسترش همکاری و فراهم‌شدن دسترسی منصفانه‌تر به فرصت‌های فراغتی کمک کند.

خلاً پژوهشی در محل تلاقی سه حوزه شکل می‌گیرد. نخست، مرور ادبیات مسئولیت اجتماعی نشان می‌دهد که پژوهش‌ها بیش از سازوکارهای میانجی و سطوح خرد، بر پیشایندها و پیامدهای نهادی و سازمانی متمرکز بوده‌اند؛ در نتیجه، فرآیندهای پیونددهند آ اقدامات مسئولیت اجتماعی با نتایج اجتماعی روزمره کم‌تر شناخته شده‌اند (آگوئینیس و گلاواس، ۲۰۱۲: ۹۵۳). دوم، مطالعات فراغت، هرچند سلامت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و مشارکت را بررسی کرده‌اند، نقش شرکت‌های صنعتی در تولید و توزیع فرصت‌های فراغتی را کم‌تر در مرکز تحلیل قرار داده‌اند. در مطالعات داخلی مرور شده در این مقاله، موضوعاتی چون رابطه گونه‌های فراغت با سلامت

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

اجتماعی جوانان (گلابی، ۱۳۹۲: ۱۲۱)، فعالیت بدنی فراغتی و سرمایه اجتماعی (کریمیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۶۷)، حمایت اجتماعی و فعالیت بدنی کارگران (آیرم و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۵) و سرمایه اجتماعی و فراغت ورزشی زنان (فخری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۹) بررسی شده‌اند؛ اما صنعت به‌عنوان کنشگری مؤثر در سامان‌دهی فرصت‌های فراغتی در مقیاس شهر موضوع تحلیل نبوده است. سوم، ادبیات مسئولیت اجتماعی در ورزش بر مشارکت ذی‌نفعان، طراحی برنامه و توسعه پایدار اجتماع تأکید کرده است (ترندافیلووا و همکاران، ۲۰۱۷: ۹۳۸). با این حال، در مجموعه منابع مرتبطی که برای این پژوهش مرور شد، مطالعه‌ای که مسئولیت اجتماعی صنایع، سامان‌دهی فراغت و نظم اجتماعی محلی را در یک شهر صنعتی متوسط ایران به‌طور هم‌زمان بررسی کرده باشد، شناسایی نشد.

نوآوری پژوهش حاضر در صورت‌بندی یک چارچوب تحلیلی تلفیقی برای بررسی پیوند میان سه حوزه به‌هم‌پیوسته است: مسئولیت اجتماعی صنایع به‌مثابه صورتی از رابطه صنعت و جامعه محلی، فراغت به‌عنوان عرصه‌ای برای تولید، سازمان‌دهی و توزیع فرصت‌های اجتماعی و نظم اجتماعی محلی به‌منزله کیفیت تنظیم روابط روزمره و ظرفیت همکاری میان صنعت، کارگران، خانواده‌های آنان و جامعه شهری. این پژوهش، به‌جای تمرکز صرف بر شمار امکانات یا انتساب مستقیم پیامدهای اجتماعی به مداخلات صنایع، بررسی می‌کند که کنشگران سازمانی، نهادی و محلی این اقدامات، شیوه سامان‌دهی آن‌ها و الگوهای توزیع فرصت‌های فراغتی را چگونه تجربه، ارزیابی و معناگذاری می‌کنند. بر اساس این، هدف پژوهش، تبیین صورت‌بندی این کنشگران از سازوکارها، شرایط و محدودیت‌هایی است که از نظر آنان اقدامات فراغتی صنایع را با نظم اجتماعی محلی در شهر صنعتی میبند مرتبط می‌سازد. پرسش اصلی پژوهش نیز چنین طرح می‌شود: کنشگران سازمانی، نهادی و محلی اقدامات مسئولیت اجتماعی صنایع را در حوزه فراغت چگونه تجربه، ارزیابی و تفسیر می‌کنند و از دید آنان، این اقدامات از طریق چه سازوکارهایی و تحت چه شرایطی با نظم اجتماعی محلی پیوند می‌یابند؟

ادبیات پژوهش

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد
علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

چارچوب نظری این پژوهش از تجميع صرف ادبيات مسؤليت اجتماعى شركتى، فراغت و نظم اجتماعى فراتر مى‌رود و بر تبیین سازوکارهای پیوند میان این سه حوزه استوار است. پرسش محوری آن است که مداخله صنایع در حوزه فراغت، تحت چه منطق سازمانی و از طریق چه ترتیباتی، می‌تواند به تنظیم روابط روزمره در شهر صنعتی یاری رساند و در چه شرایطی ممکن است به اقدامی مناسبی یا مشروعیت‌ساز فروکاسته شود یا به توزیع نابرابر فرصت‌های فراغتی بینجامد. بر اساس این، چارچوب حاضر رابطه‌ای خطی میان «اجرای برنامه فراغتی» و «تقویت نظم اجتماعی» مفروض نمی‌گیرد؛ بلکه این رابطه را مشروط به جهت‌گیری مسؤليت اجتماعى، شیوه سامان‌دهی برنامه‌ها، امکان واقعی مشارکت و چگونگی توزیع مادی و نمادین فرصت‌های فراغتی می‌داند.

در رویکردهای زمینه‌گرا، مسؤليت اجتماعى شركتى فهرستی ثابت از فعاليت‌های خيرخواهانه نيست، بلکه رابطه‌ای نهادی میان شرکت و جامعه پیرامونی است که در آن حدود مسؤليت، گروه‌های ذی‌نفع و نحوه تخصیص منابع تعريف می‌شود. این زمینه‌مندی در کشورهای درحال توسعه برجسته‌تر است؛ زیرا مرز میان اقدام داوطلبانه بنگاه، جبران پیامدهای فعاليت صنعتی و مشارکت در حکمرانی محلی همواره روشن نیست (جمالی و کرم، ۲۰۱۸: ۳۳-۳۲). از همین منظر، موتوری و همکاران نشان می‌دهند که اثر توسعه‌ای مداخله شرکت‌ها نه فقط به حجم منابع، بلکه به نحوه تعريف جامعه، کیفیت مشارکت ذی‌نفعان و پیوند برنامه‌ها با ظرفیت‌ها و اولویت‌های محلی وابسته است (موتوری و همکاران، ۲۰۱۲: ۳۵۷-۳۵۵، ۳۶۵-۳۶۴). در ادبیات مسؤليت اجتماعى ورزشی نیز خلق ارزش اجتماعى زمانی محتمل است که برنامه‌ها از منطق رویدادی فراتر روند و با ظرفیت‌سازی، مشارکت جامعه و ارزیابی زمینه‌مند همراه شوند (ترندافیلووا و همکاران، ۲۰۱۷: ۹۴۰-۹۳۸، ۹۴۶-۹۴۴).

با این حال، حضور اجتماعى شركت را نمی‌توان فی‌نفسه نشانه پاسخ‌گویی دانست. مشروعیت سازمانی به ادراک عمومی از مناسب‌بودن کنش سازمان در چارچوب ارزش‌ها و انتظارات اجتماعى اشاره دارد (سوچمن، ۱۹۹۵: ۵۷۴) و برنامه‌های مسؤليت اجتماعى می‌توانند یکی از مسیرهای کسب یا حفظ این مشروعیت باشند.

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسؤليت اجتماعى صنایع، فراغت و نظم اجتماعى: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

بانرجی نیز هشدار می‌دهد که گفتمان مسئولیت اجتماعی، با وجود زبان اخلاقی، ممکن است در محدوده منافع سازمانی صورت‌بندی شود و قدرت شرکت را تثبیت یا مطالبات ذی‌نفعان بیرونی را مدیریت کند (بانرجی، ۲۰۰۸: ۵۳-۵۱). از این رو، در این پژوهش اجتماع‌محوری و مشروعیت‌جویی سازمانی دو امکان تحلیلی برای فهم جهت‌گیری برنامه‌های مسئولیت اجتماعی‌اند؛ نه دو نوع کاملاً منفک و نه مقولاتی که وجود آن‌ها از پیش در میدان مفروض گرفته شده باشد. یک برنامه ممکن است هم برای کارگران یا شهروندان فایده‌عینی داشته باشد و هم برای صنعت اعتبار، مقبولیت یا بهره‌وری تولید کند. تمایز اصلی در این است که چه کسی مسأله را تعریف می‌کند، چه گروه‌هایی در تصمیم‌گیری حضور دارند، منابع چگونه توزیع می‌شوند و آثار برنامه تا چه اندازه پایدار و پاسخ‌پذیرند.

فراغت در این مقاله نه زمان خنثای بیرون از کار، بلکه منبعی اجتماعی است که شکل، دسترسی و معنای آن به ترتیبات نهادی و روابط قدرت وابسته است. آرای و پدلر با نقد فردگرایی و مصرف‌گرایی در مطالعات فراغت، بر ظرفیت فعالیت‌های جمعی برای تولید معنا، اعتماد و خیر عمومی تأکید می‌کنند؛ با این حال، نشان می‌دهند که اجتماع و شبکه‌های مشارکت می‌توانند هم‌زمان مرزهای عضویت، طرد و امتیاز نیز بسازند (آرای و پدلر، ۲۰۰۳: ۱۸۶-۱۸۵، ۲۰۰-۱۹۶). همچنین، ون اینگن و ون ایک نشان می‌دهند که پیامد رابطه‌ای فراغت فقط به حضور در یک فعالیت وابسته نیست، بلکه نوع فعالیت و ترکیب اجتماعی همراهان در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی اهمیت دارد (ون اینگن و ون ایک، ۲۰۰۹: ۱۹۵-۱۹۲). بنابراین، ورزش، آیین یا برنامه خانوادگی صرفاً به سبب جمعی بودن، الزاماً پیوندی فراگیر ایجاد نمی‌کند.

وجه انتقادی ادبیات فراغت، توجه را از «عرضه امکانات» به «قابلیت واقعی بهره‌مندی» منتقل می‌کند. الگوی سلسله‌مراتبی محدودیت‌های فراغتی نشان می‌دهد که موانع درون‌فردی، بین‌فردی و ساختاری به‌صورت پیوسته بر امکان مشارکت اثر می‌گذارند؛ از این رو، وجود سالن، مسابقه یا برنامه فرهنگی لزوماً به دسترسی برابر منتهی نمی‌شود (کرافورد و همکاران، ۱۹۹۱: ۳۱۶-۳۰۹). در مطالعه‌ای درباره زنان ایرانی نیز هزینه، حمل‌ونقل، فاصله، امنیت، محدودیت‌های فرهنگی، نابرابری امکانات و بی‌توجهی نهادی به نیازها از موانع مشارکت فراغتی گزارش شده است (عرب‌مقدم و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۲۰، ۱۱۸-۱۱۶). در نتیجه، عدالت فراغتی باید هم در سطح توزیع مادی فرصت‌ها — زمان، مکان، هزینه و امکانات — و هم در سطح بازشناسی اجتماعی

گروه‌ها و نیازهای متفاوت آنان بررسی شود. تمایز فریزر میان بازتوزیع و بازشناسی نیز یادآور می‌شود که برابری اجتماعی مستلزم توجه هم‌زمان به نابرابری منابع و بی‌اعتنایی یا منزلت‌زدایی فرهنگی است (فریزر، ۱۹۹۵: ۷۰-۶۸).

این ملاحظات در بافت صنعتی معنای ویژه‌ای پیدا می‌کنند. برنامه فراغتی می‌تواند به بازیابی توان جسمی و روانی کارگران، کاهش انتقال فشار کار به خانه، گسترش تعاملات غیررسمی و دیده‌شدن خانواده کارگری یاری رساند؛ اما همین برنامه، اگر صرفاً در منطق بهره‌وری نیروی کار، تبلیغ سازمانی یا انتخاب گروه‌های نزدیک به صنایع طراحی شود، ممکن است به مداخله‌ای اِزبازی و گزینشی تبدیل گردد. بنابراین، آثار اجتماعی فراغت نه ویژگی ذاتی فعالیت، بلکه نتیجه نحوه مسأله‌سازی، طراحی، توزیع و تجربه آن است. دو پرسش انتقادی در اینجا اهمیت دارد: چه کسانی شکل مطلوب فراغت را تعریف می‌کنند و چه کسانی عملاً از منابع، منزلت و امکان مشارکت برخوردار می‌شوند؟

مطالعات داخلی مرور شده، رابطه فراغت را با سلامت اجتماعی، مشارکت، سرمایه اجتماعی و فعالیت بدنی نشان داده‌اند (گلایبی، ۱۳۹۲: ۱۲۱؛ کریمیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۶۷؛ فخری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۹؛ آیرم و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۵). اهمیت این مطالعات در روشن کردن پیامدهای فردی و گروهی فراغت است؛ باین‌حال، واحد تحلیل آن‌ها عمدتاً فرد، خانواده یا یک گروه اجتماعی است. حتی پژوهش مربوط به کارگران، حمایت اجتماعی و خودتنظیمی را در مشارکت بدنی بررسی می‌کند، نه صنعت را به‌عنوان کنشگری سازمانی که مسأله فراغت را تعریف، منابع آن را تأمین و حدود برخورداری از آن را تعیین می‌کند. از این‌رو، این ادبیات درباره منطق مداخله صنایع، شیوه تصمیم‌گیری و پاسخ‌گویی، مرز میان رفاه کارکنان و مسئولیت در قبال شهر و پیامدهای فضایی و گروهی توزیع امکانات، پاسخ مستقیمی ارائه نمی‌کند.

نظم اجتماعی محلی در این پژوهش به معنای حذف تعارض، همسانی فرهنگی یا صرفاً کاهش آسیب اجتماعی نیست. مقصود، کیفیت تثبیت و تنظیم روابط روزمره میان صنعت، کارگر، خانواده و جامعه شهری است؛ به گونه‌ای که کنشگران بتوانند فشارها و اختلاف‌ها را مدیریت کنند، در امور مشترک همکاری داشته

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

باشند و خود را برخوردار از جایگاهی قابل قبول در نظم محلی بدانند. انسجام اجتماعی و کارآمدی جمعی با این مفهوم مرتبط‌اند، اما معادل آن نیستند. چنان و همکاران اعتماد، تعلق، تمایل به مشارکت و یاری متقابل را مؤلفه‌های انسجام اجتماعی می‌دانند (چنان و همکاران، ۲۰۰۶: ۲۹۱-۲۸۹) و سمپسون و همکاران کارآمدی جمعی را حاصل پیوند انسجام با آمادگی برای مداخله در جهت خیر عمومی صورت‌بندی می‌کنند (سمپسون و همکاران، ۱۹۹۷: ۹۱۹). در چارچوب حاضر، این مؤلفه‌ها منابع و سازوکارهای پشتیبان نظم‌اند، نه خود نظم اجتماعی.

برای تبدیل نظم اجتماعی محلی به مفهومی قابل استفاده در تحلیل داده‌ها، چهار بُعد متمایز، اما مرتبط در نظر گرفته می‌شود. نخست، «تنظیم فشار و پایداری زندگی روزمره» به ظرفیت برنامه‌های فراغت برای تعدیل فشارهای ناشی از کار صنعتی و کاهش انتقال آن‌ها به روابط کاری و خانوادگی اشاره دارد. دوم، «پیوند و همکاری اجتماعی» ناظر بر شکل‌گیری تعاملات غیررسمی، شبکه‌های حمایتی، اعتماد و آمادگی برای مشارکت در امور مشترک است. سوم، «بازشناسی و تعلق محلی» به دیده‌شدن کارگر و خانواده او، احترام به تفاوت‌های جنسیتی و نسلی و پیوند فعالیت‌ها با فرهنگ، مناسک و هویت محلی مربوط می‌شود. چهارم، «عدالت دسترسی و سامان‌یافتگی نهادی» بر نحوه شناسایی نیازها، توزیع فضایی و گروهی امکانات، استمرار برنامه‌ها و هماهنگی میان صنایع و نهادهای محلی تمرکز دارد. این ابعاد نشان می‌دهند که ظرفیت نظم‌آفرین فراغت فقط به وجود برنامه وابسته نیست، بلکه از چگونگی طراحی، توزیع و تجربه اجتماعی آن تأثیر می‌پذیرد.

اهمیت شهر میبد برای این مسأله از درهم‌تنیدگی چند قلمرو ناشی می‌شود: کارخانه و شهر، کار و خانواده، رفاه سازمانی و خدمات عمومی و فعالیت ورزشی با برنامه‌های فرهنگی - مذهبی. در چنین زمینه‌ای، مداخله فراغتی صنعت در مرز میان رفاه درون سازمانی و مسئولیت در قبال جامعه محلی قرار می‌گیرد. برنامه‌ای که برای کارگران آغاز می‌شود، می‌تواند خانواده‌ها، زنان، فرزندان، محله‌ها و نهادهای شهری را نیز درگیر کند؛ باین حال، این گسترش خودکار نیست و ممکن است در سطح حمایت‌های مناسبی یا بهره‌مندی گروه‌های محدود باقی بماند. ازاین‌رو، میبد امکان مناسبی برای بررسی این پرسش فراهم می‌کند که صنایع چگونه مرز مسئولیت خود را ترسیم می‌کنند و تحت چه شرایطی فعالیت‌های پراکنده فراغتی به بخشی از زیرساخت اجتماعی شهر تبدیل می‌شوند.

مسیر تحلیلی پژوهش در چهار سطح مرتبط صورت‌بندی می‌شود. سطح نخست، جهت‌گیری برنامه‌های مسئولیت اجتماعی صنایع است و نشان می‌دهد این برنامه‌ها تا چه اندازه از پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه محلی یا از منطق سازمان‌محور، مناسبتی و تصویرساز تأثیر می‌پذیرند. سطح دوم، شیوه سامان‌دهی فرصت‌های فراغتی را دربرمی‌گیرد و بر نیازسنجی، مشارکت ذی‌نفعان، تنوع، استمرار، هماهنگی نهادی و توزیع فضایی و گروهی برنامه‌ها تمرکز دارد. سطح سوم شامل سازوکارهای اجتماعی میانجی است: تنظیم فشارهای زندگی صنعتی، تقویت روابط و همکاری، بازشناسی نمادین کارگران و خانواده‌ها و گسترش یا محدودسازی امکان بهره‌مندی. سطح چهارم به ظرفیت این فرآیندها برای پشتیبانی از نظم اجتماعی محلی مربوط می‌شود؛ ظرفیتی که در تنظیم تنش‌های روزمره، تقویت پیوندهای اجتماعی، تولید تعلق محلی و دسترسی عادلانه‌تر به فرصت‌های فراغتی نمود می‌یابد. این مسیر، مدلی علی و از پیش اثبات‌شده نیست، بلکه مجموعه‌ای از مفاهیم راهنما برای تفسیر داده‌های کیفی است.

بر اساس این، خلأ موجود در ادبیات را می‌توان در سه سطح متمایز اما مرتبط صورت‌بندی کرد. نخست، در سطح موضوعی، پژوهش‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی کم‌تر اوقات فراغت را به‌عنوان عرصه‌ای مستقل و معنادار از رابطه میان صنعت و جامعه محلی مورد بررسی قرار داده‌اند. دوم، در سطح واحد تحلیل، مطالعات فراغت عمدتاً بر افراد، خانواده‌ها یا گروه‌های اجتماعی متمرکز بوده‌اند و نقش شرکت صنعتی را به‌مثابه کنشگری سازمانی که در تعریف نیازها، تأمین منابع، سازمان‌دهی برنامه‌ها و توزیع فرصت‌های فراغتی مداخله می‌کند، کم‌تر در کانون تحلیل قرار داده‌اند. سوم، در سطح تبیینی، بخش مهمی از مطالعات پیشین بر سنجش پیامدهایی چون سلامت، نشاط، مشارکت یا سرمایه اجتماعی تمرکز داشته‌اند، بی‌آنکه فرآیندها، سازوکارهای میانجی و شرایط نهادی و توزیعی شکل‌گیری پیوند میان فراغت و نظم اجتماعی را به‌طور کافی توضیح دهند. سهم پژوهش حاضر، ارائه تحلیلی کیفی و زمینه‌مند از نحوه صورت‌بندی این پیوند در روایت کنشگران سازمانی، نهادی و محلی یک شهر صنعتی متوسط است؛ تحلیلی که نشان می‌دهد این کنشگران مداخلات ورزشی، خانوادگی و فرهنگی صنایع را چگونه معناگذاری می‌کنند، چه سازوکارهایی را در ارتباط آن‌ها با تنظیم فشارهای

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

زندگی صنعتی، همکاری اجتماعی، تعلق محلی و عدالت دسترسی برجسته می‌کنند و چه عوامل سازمانی، نهادی و توزیعی را محدودکننده ظرفیت اجتماعی این اقدامات می‌دانند.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی و در شهر صنعتی میبد انجام شد؛ زیرا هدف آن، فهم صورت‌بندی‌ها و ارزیابی‌های کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند میان مسئولیت اجتماعی صنایع، فرصت‌های فراغتی و نظم اجتماعی محلی بود. تمرکز صنایع کاشی و سرامیک در میبد و تأثیر آن‌ها بر اشتغال، ریتیم زندگی روزمره، مناسبات خانوادگی و نیازهای فراغتی ساکنان، این شهر را به زمینه‌ای مناسب برای مطالعه این مسأله تبدیل کرده است. افزون بر این، حضور صنایع در برنامه‌های ورزشی، خانوادگی و فرهنگی - مذهبی، مرز میان رفاه درون‌سازمانی و مسئولیت اجتماعی در قبال جامعه محلی را در این شهر به عرصه‌ای عینی و قابل تحلیل بدل ساخته است.

واحد تحلیل پژوهش، روایت‌ها، تجربه‌ها و داوری‌های کنشگران سازمانی، نهادی و محلی درباره نحوه تعریف، طراحی، اجرا و توزیع مداخلات فراغتی صنایع بود. مشارکت‌کنندگان به‌صورت هدفمند و از میان افرادی انتخاب شدند که به‌واسطه موقعیت شغلی، نهادی، اجتماعی یا تجربه زیسته خود، ارتباطی مستقیم و معنادار با موضوع مطالعه داشتند. معیار ورود، برخورداری از تجربه در طراحی، مدیریت، اجرا، تأمین مالی، نظارت یا بهره‌مندی از برنامه‌ها، مشاهده نزدیک و مستمر نحوه اجرای آن‌ها، یا داشتن مسئولیت حرفه‌ای، دانشگاهی و مدنی مرتبط با رابطه صنعت و جامعه محلی بود؛ مشروط بر آنکه فرد بتواند دست‌کم یک تجربه، مشاهده یا مصداق عینی درباره موضوع ارائه کند. افرادی که اطلاعات آنان صرفاً کلی، پراکنده یا مبتنی بر شنیده‌ها بود، وارد مطالعه نشدند. از آنجاکه پژوهش با هدف بازسازی بی‌واسطه تجربه همه کارگران و خانواده‌های آنان انجام نشده است، مضامین استخراج‌شده بیانگر الگوهای معنایی و تفسیری موجود در روایت مشارکت‌کنندگان است و نباید آن‌ها را توصیفی جامع یا تعمیم‌پذیر از تجربه تمامی گروه‌های ذی‌نفع تلقی کرد.

نمونه‌گیری به صورت هدفمند و تدریجی انجام شد. در مرحله نخست، ۱۵ مشارکت‌کننده از موقعیت‌های سازمانی، نهادی، مدنی و شهروندی متفاوت، بر پایه معیارهای ورود و با هدف دست‌یابی به طیفی متنوع از تجربه‌ها و دانش‌های موقعیتی مرتبط با مسأله پژوهش انتخاب شدند. در ادامه، برای دسترسی به برخی کنشگران کم‌دسترس و پوشش دیدگاه‌هایی که در نمونه اولیه کم‌تر بازنمایی شده بود، از نمونه‌گیری گلوله‌برفی به عنوان راهبردی تکمیلی استفاده شد و پنج مشارکت‌کننده دیگر، پس از احراز همان معیارهای ورود، به مطالعه افزوده شدند. تنوع مشارکت‌کنندگان نه با هدف نمایندگی آماری یا ایجاد توازن عددی میان گروه‌ها، بلکه برای بازنمایی ابعاد متفاوت مسأله مورد نظر بود؛ به گونه‌ای که مدیران اجرایی و مسئولان اداری درباره منطق طراحی، تأمین منابع، اجرا و محدودیت‌های سازمانی برنامه‌ها؛ مقامات محلی درباره هماهنگی نهادی و نسبت اقدامات صنایع با مسائل شهری؛ شهروندان درباره تجربه مشاهده، مواجهه یا بهره‌مندی از فعالیت‌ها؛ کنشگران اجتماعی و محیط زیستی درباره نیازهای مغفول، پراکندگی مداخلات و نابرابری دسترسی و مشارکت‌کننده دانشگاهی درباره زمینه اجتماعی - صنعتی شهر روایت و ارزیابی ارائه کردند. برای کاهش سوگیری ناشی از شبکه‌های معرفی، فرآیند ارجاع از چند نقطه مستقل و در میان شبکه‌های شغلی و اجتماعی متفاوت دنبال شد و معرفی افراد، به خودی خود، به ورود آنان به نمونه منجر نمی‌شد. کفایت نمونه نیز براساس منطق قدرت اطلاعاتی و با توجه به تمرکز هدف پژوهش، میزان ارتباط تجربه مشارکت‌کنندگان با موضوع، تنوع موقعیت‌ها، غنا و عمق مصاحبه‌ها و توان مجموعه داده‌ها برای پاسخ‌گویی به پرسش پژوهش ارزیابی شد. گردآوری داده‌ها پس از انجام ۲۰ مصاحبه پایان یافت؛ زیرا مصاحبه‌های پایانی، هرچند به بسط جزئیات، مقایسه دیدگاه‌ها و روشن‌تر شدن موارد متفاوت یا ناسازگار کمک می‌کردند، به بازآرایی اساسی ساختار مضامین در حال شکل‌گیری منجر نمی‌شدند. در فرآیند تحلیل نیز اهمیت هر روایت نه بر مبنای تعداد افراد متعلق به یک گروه، بلکه با توجه به ارتباط آن با پرسش پژوهش، غنای اطلاعاتی و ظرفیت آن برای توضیح، تکمیل یا نقد الگوهای تحلیلی ارزیابی شد. مشخصات مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

شماره	نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل
۱	حسین	۵۴	دکتری	مدیر اجرایی
۲	حسام	۳۵	کارشناسی	مسئول اداری
۳	محسن	۳۲	کارشناسی ارشد	مسئول اداری
۴	سبحان	۴۱	کارشناسی ارشد	مدیر اجرایی
۵	محمد	۵۰	دکتری	مقام عالی قضایی
۶	احمد	۳۹	کاردانی	شهروند
۷	آرش	۳۳	کارشناسی	فعال اجتماعی
۸	علیرضا	۴۷	دکتری	مسئول عالی اداری
۹	محمد رضا	۵۶	دکتری	استاد دانشگاه
۱۰	مریم	۳۸	کارشناسی	شهروند
۱۱	مهدی	۵۴	کاردانی	فعال اجتماعی
۱۲	محمود	۳۸	کارشناسی ارشد	مدیر اجرایی
۱۳	زهرا	۴۳	کارشناسی ارشد	مسئول اداری
۱۴	هادی	۵۱	کارشناسی ارشد	کنشگر اجتماعی
۱۵	نازنین	۳۶	کارشناسی ارشد	فعال محیط زیست
۱۶	مجتبی	۳۳	کارشناسی	شهروند
۱۷	نرگس	۴۲	دکتری	مدیر اجرایی
۱۸	ستایش	۳۸	کارشناسی ارشد	مدیر اجرایی
۱۹	بهار	۳۴	کارشناسی	مسئول اداری
۲۰	امیر	۴۷	کارشناسی ارشد	مقام عالی انتظامی

داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته گردآوری شد. این شیوه امکان می‌داد گفت‌وگوها حول محورهای اصلی پژوهش پیش برود، اما مشارکت‌کنندگان نیز بتوانند تجربه‌ها و برداشت‌های خود را با زبان و منطق تفسیری خویش توضیح دهند. محورهای اصلی مصاحبه شامل برداشت مشارکت‌کنندگان از مسئولیت اجتماعی صنایع، تجربه آنان از برنامه‌های ورزشی و فراغتی، نقش صنعت در نشاط اجتماعی و کیفیت زندگی، توجه صنایع به خانواده‌های کارگری، فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی و نسبت این اقدامات با نیازهای

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

شهر صنعتی میبد بود. پرسش‌ها در جریان هر مصاحبه، متناسب با موقعیت مشارکت‌کننده و مسیر گفت‌وگو، پیگیری و تکمیل شد.

داده‌ها با استفاده از تحلیل مضمون بازاندیشانه و بر مبنای فرآیند شش مرحله‌ای براون و کلارک تحلیل شدند: آشنایی عمیق با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، صورت‌بندی مضامین، بازبینی مضامین، تعریف و نام‌گذاری آن‌ها و تدوین روایت نهایی تحلیل (براون و کلارک، ۲۰۰۶: ۹۳-۸۷؛ ۲۰۱۹). تحلیل با خوانش مکرر متن مصاحبه‌ها آغاز شد و واحدهای معنایی، با توجه به ارتباطشان با پرسش پژوهش، زمینه بیان و ظرفیت تفسیری آن‌ها، کدگذاری شدند. در این فرآیند، کدگذاری به شمارش واژگان یا فراوانی گزاره‌ها محدود نبود و هر بخش از داده، در صورت برخورداری از دلالت‌های متفاوت، می‌توانست بیش از یک کد دریافت کند. سپس کدهایی که حول یک ایده سازمان‌دهنده مشترک هم‌گرایی داشتند، در قالب مضامین فرعی و اصلی سامان یافتند. مضامین پیشنهادی به صورت رفت‌وبرگشتی با گزیده‌های کدگذاری شده و کل مجموعه داده‌ها مقایسه شدند و انسجام درونی، تمایز مفهومی، گستره شواهد پشتیبان و حضور روایت‌های متفاوت یا ناسازگار در بازبینی آن‌ها مورد توجه قرار گرفت. برای نمونه، گزاره‌های مربوط به نبود برنامه منسجم، تصمیم‌گیری سلیقه‌ای و مقطعی بودن اقدامات، ابتدا با کدهایی مانند «فقدان برنامه‌ریزی مشترک»، «سلیقه‌ای بودن مداخلات» و «ناپایداری برنامه‌ها» مشخص شدند و در ادامه، در شکل‌گیری مضمون «سامان‌دهی توسعه‌محور فراغت: از نیازسنجی تا عدالت دسترسی» نقش یافتند.

در تحلیل مضمون بازاندیشانه، مضامین نه مقولاتی آماده و نه بازتابی مستقیم و بی‌واسطه از داده‌ها، بلکه حاصل درگیری فعال و تفسیر مستمر پژوهشگر با روایت مشارکت‌کنندگان، پرسش پژوهش، زمینه اجتماعی مطالعه و مفاهیم نظری بودند. چارچوب نظری نیز به جای آنکه به صورت الگویی از پیش تعیین شده بر داده‌ها تحمیل شود، در مقام مجموعه‌ای از مفاهیم حساس‌کننده برای جهت‌دادن به توجه تحلیلی و تعمیق تفسیر به کار رفت. آشنایی طولانی‌مدت پژوهشگر با زمینه اجتماعی - صنعتی میبد، از یک سو فهم دلالت‌های ضمنی و حساسیت‌های محلی را تسهیل می‌کرد و از سوی دیگر، خطر بدیهی‌انگاشتن برخی روابط یا تقویت

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

پیش‌فرض‌های اولیه را در پی داشت. برای مدیریت این مسأله، یادداشت‌های تحلیلی در سراسر فرآیند گردآوری و تحلیل داده‌ها ثبت شد، تغییرات کدها و مضامین و دلایل ادغام، بازتعریف یا حذف آن‌ها مستند گردید و روایت‌های ناهم‌سو با الگوهای غالب نیز در تعیین حدود و دامنه هر مضمون مورد بررسی قرار گرفت.

برای تقویت کیفیت تحلیل، معیارهای اعتبارپذیری، اتکاپذیری، تأییدپذیری و انتقال‌پذیری مورد توجه قرار گرفتند (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵). اعتبارپذیری از طریق خوانش چندباره مصاحبه‌ها، مقایسه روایت‌های متفاوت و بررسی موارد ناسازگار تقویت شد و کدها و مضامین به‌طور مکرر با متن کامل داده‌ها تطبیق داده شدند. اتکاپذیری با ثبت مسیر تصمیم‌های تحلیلی و مستندسازی تغییرات کدها و مضامین و تأییدپذیری با حفظ پیوند میان داده‌های خام، کدها، مضامین و نقل‌قول‌های مستقیم مشارکت‌کنندگان دنبال شد. انتقال‌پذیری نیز از طریق توصیف زمینه اجتماعی - صنعتی میبید، منطق نمونه‌گیری و ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان مورد توجه قرار گرفت. این راهبردها برای شفاف‌سازی فرآیند تحلیل و امکان ارزیابی تناسب میان شواهد داده‌ای و تفسیرهای پژوهش به کار رفتند.

ملاحظات اخلاقی در تمام مراحل پژوهش رعایت شد. پیش از آغاز مصاحبه، هدف مطالعه، نحوه استفاده از داده‌ها، اختیاری بودن مشارکت و حق انصراف در هر مرحله برای مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد و رضایت آگاهانه آنان دریافت گردید. مصاحبه‌ها با رضایت صریح افراد به‌صورت صوتی ضبط شدند، بین ۴۵ تا ۷۵ دقیقه به طول انجامیدند و پس از پایان، به‌طور کامل پیاده‌سازی شدند. مشارکت‌کنندگان می‌توانستند از پاسخ‌گویی به هر پرسش خودداری کنند یا در هر مرحله گفت‌وگو را متوقف سازند. برای حفظ محرمانگی، نام‌ها و نشانه‌های هویتی از متن مصاحبه‌ها حذف و نام‌های مستعار در جدول مشخصات و نقل‌قول‌های مقاله جایگزین شدند. فایل‌های صوتی و متن‌های پیاده‌شده نیز به‌صورت حفاظت‌شده نگهداری شدند و دسترسی به آن‌ها به پژوهشگر محدود بود.

یافته‌ها

مقایسه و تفسیر مصاحبه‌ها به شکل‌گیری چهار مضمون اصلی انجامید: «فراغت ورزشی به‌مثابه سازوکار بازسازی انرژی اجتماعی»، «گسترش مسئولیت اجتماعی صنایع از رفاه کارگر به حمایت خانواده‌محور»، «فراغت

فرهنگی - مذهبی و بازشناسی نمادین پیوندهای محلی» و «سامان‌دهی توسعه‌محور فراغت: از نیازسنجی تا عدالت دسترسی». سه مضمون نخست، به شیوه‌ای اشاره دارند که مشارکت‌کنندگان کارکردهای اجتماعی برنامه‌های ورزشی، خانوادگی و فرهنگی صنایع را تفسیر می‌کردند؛ مضمون چهارم، شرایط نهادی و توزیعی تحقق این کارکردها را در مرکز تحلیل قرار می‌دهد. از این منظر، اقدامات فراغتی صرفاً به سبب اجراشدن واجد پیامد اجتماعی تلقی نمی‌شدند، بلکه استمرار برنامه‌ها، نحوه دسترسی گروه‌های مختلف و میزان هماهنگی میان صنایع و نهادهای محلی، در ارزیابی آن‌ها تعیین‌کننده بود. جدول ۲ چگونگی ارتباط میان کدهای اولیه، مضامین فرعی و مضامین اصلی پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۲. کدهای اولیه، مضامین فرعی و اصلی پژوهش

مضامین اصلی	مضامین فرعی	کدهای اولیه
فراغت ورزشی به‌مثابه سازوکار بازسازی انرژی اجتماعی	تخلیه فشار کار صنعتی	خستگی ناشی از کار مداوم؛ نیاز به رهایی موقت از فضای کارخانه؛ کاهش فشار روانی محیط کار؛ تجربه شادی پس از کار؛ استفاده از ورزش برای فاصله‌گرفتن از تنش کاری؛ بازگشت انرژی به زندگی روزمره
	نشاط کاری و روحیه جمعی	ایجاد شور در میان کارگران؛ افزایش صمیمیت میان همکاران؛ تجربه رقابت سالم؛ تقویت روحیه کار تیمی؛ کاهش یکنواختی محیط صنعتی؛ احساس تعلق به جمع کاری
	سلامت جسمی و روانی کارگران	توجه به تحرک بدنی؛ کاهش فرسودگی جسمی؛ آرامش روانی پس از فعالیت ورزشی؛ تقویت سلامت عمومی؛ کاهش بی‌حوصلگی و رخوت؛ پیوند سلامت کارگر با کیفیت زندگی
	پیوند ورزش با بهره‌وری صنعتی	ارتباط نشاط با کیفیت کار؛ کاهش فرسودگی شغلی؛ بهبود روحیه در محیط کارخانه؛ افزایش تمرکز کاری؛ کاهش تنش در روابط کاری؛ فهم ورزش به‌عنوان سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی
	روابط غیررسمی و همبستگی کاری	گفت‌وگوی غیررسمی میان کارگران؛ کاهش فاصله میان سطوح شغلی؛ ایجاد دوستی‌های کاری؛ تجربه جمعی خارج از خط تولید؛ کاهش خشکی روابط سازمانی؛ شکل‌گیری شبکه‌های حمایتی خرد
	دسترسی خانواده‌ها به امکانات ورزشی	اختصاص سانس استخر؛ استفاده خانواده‌ها از فضاهای ورزشی؛ توجه به فراغت همسران کارگران؛ ورود خانواده به برنامه‌های رفاهی صنعت؛ کاهش فاصله میان کارخانه و خانه؛ تجربه مشترک کارگر و خانواده

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

مضامین اصلی	مضامین فرعی	کدهای اولیه
گسترش مسؤولیت اجتماعی صنایع از رفاه کارگر به حمایت خانواده‌محور	حضور زنان و فرزندان در برنامه‌های فراغتی	سانس‌های ویژه بانوان؛ مشارکت همسران کارگران؛ برنامه‌های مناسبی خانوادگی؛ حضور فرزندان در جشن‌ها و مسابقات؛ افزایش دیده‌شدن خانواده کارگری؛ گسترش فراغت از فرد به خانواده
	آموزش مهارت زندگی و سامان خانواده	دوره‌های مهارت زندگی؛ آموزش روابط خانوادگی؛ برنامه‌های سامان خانواده؛ توجه به همسران کارگران؛ آموزش حل تعارض؛ پیوند فراغت با توانمندسازی خانوادگی
	مشاوره و حمایت روانی - اجتماعی	حضور مشاور و روان‌شناس؛ ارجاع خانواده‌ها به مراکز مشاوره؛ شنیده‌شدن مسائل خانوادگی؛ کاهش تنش‌های خانه؛ حمایت از آرامش روانی کارگران؛ توجه به زندگی بیرون از کارخانه
	پیوند کارخانه با زندگی روزمره خانواده	توجه به مشکلات فراتر از محیط کار؛ درک کارگر در مقام عضو خانواده؛ پیوند رفاه کارگری با آرامش خانه؛ حمایت از خانواده‌های کم‌دسترسی؛ تقویت احساس ارزشمندی؛ گسترش مسؤولیت اجتماعی به حریم خانوادگی
فراغت فرهنگی - مذهبی و بازشناسی نمادین پیوندهای محلی	مناسک مذهبی و همراهی ارزشی	برنامه‌های ماه رمضان؛ مراسم محرم و اربعین؛ دعوت خانواده‌ها به آیین‌های مذهبی؛ همخوانی با ارزش‌های محلی؛ تقویت تصویر اخلاقی صنعت؛ پیوند صنعت با فرهنگ دینی شهر
	برنامه‌های فرهنگی و هنری	نمایشگاه کتاب؛ ایستگاه نقاشی؛ جشنواره‌های محلی؛ برنامه‌های داستان‌نویسی؛ فعالیت‌های فرهنگی برای نسل جدید؛ تبدیل صنعت به حامی برنامه‌های فرهنگی
	قدردانی از خانواده و فرزندان کارگران	تقدیر از فرزندان موفق؛ دعوت خانواده‌ها به جشن‌های مناسبتی؛ توجه به دانش‌آموزان؛ تقویت احساس دیده‌شدن؛ احترام اجتماعی به خانواده کارگری؛ پیوند منزلت خانوادگی با حمایت صنعتی
	آشنایی نسل جدید با صنعت	بازدید دانش‌آموزان از کارخانه؛ بازدید دانشجویان از صنایع؛ آشنایی فرزندان با شغل والدین؛ پیوند آموزش و تولید؛ ساخت تصویر مثبت از کار صنعتی؛ نزدیک‌شدن نسل جدید به محیط صنعت
	تقویت هویت محلی و خاطره جمعی	حضور صنعت در مناسبت‌های شهر؛ حمایت از نمادهای فرهنگی؛ مشارکت در آیین‌های جمعی؛ پیوند صنعت با روایت محلی؛ ایجاد خاطره مشترک؛ کاهش فاصله نمادین میان کارخانه و شهر
سامان‌دهی توسعه‌محور فراغت: از نیازسنجی تا عدالت دسترسی	نیازسنجی فراغتی	شناخت نیازهای واقعی کارگران؛ توجه به نیازهای خانواده‌ها؛ سنجش نیاز زنان و جوانان؛ پرهیز از برنامه‌های سلیقه‌ای؛ اولویت‌بندی کمبودهای فراغتی؛ طراحی براساس مسأله‌های محلی
	تنوع فعالیت‌های فراغتی	عبور از تمرکز بر چند رشته ورزشی؛ توجه به فراغت فرهنگی؛ ترکیب ورزش، آموزش و تفریح؛ برنامه برای گروه‌های سنی مختلف؛ توجه به فراغت فعال و غیرفعال؛ پرهیز از یکنواختی برنامه‌ها

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسؤولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

مضامین اصلی	مضامین فرعی	کدهای اولیه
	استمرار و نهادینه‌سازی برنامه‌ها	پرهیز از اقدامات مقطعی؛ ایجاد برنامه سالانه؛ هماهنگی میان صنایع و نهادهای محلی؛ تداوم مسابقات و برنامه‌ها؛ ثبت تجربه‌های موفق؛ تبدیل حمایت‌ها به رویه پایدار
	عدالت فضایی و گروهی در دسترسی	توجه به محله‌های کم‌برخوردار؛ دسترسی زنان و خانواده‌ها؛ استفاده گروه‌های مختلف از امکانات؛ پرهیز از تمرکز امکانات در چند نقطه؛ توجه به کارگران کم‌درآمد؛ گسترش بهره‌مندی فراتر از گروه‌های محدود
	سامان‌دهی فراغت سالم و مشارکتی	دسترسی به فعالیت‌های ورزشی و فرهنگی سالم؛ کاهش وقت‌گذرانی بی‌برنامه؛ ایجاد فرصت‌های فراغتی برای جوانان و خانواده‌ها؛ تقویت حضور جمعی در برنامه‌های شهری؛ کاهش فشارهای روانی ناشی از کمبود تفریح؛ پیوند فراغت با سلامت اجتماعی و نشاط محلی

فراغت ورزشی به‌مثابه سازوکار بازسازی انرژی اجتماعی

نخستین مضمون اصلی، فراغت ورزشی به‌مثابه سازوکار بازسازی انرژی اجتماعی کارگران است. این مضمون از پیوند مضامین فرعی «تخلیه فشار کار صنعتی»، «نشاط کاری و روحیه جمعی»، «سلامت جسمی و روانی کارگران»، «پیوند ورزش با بهره‌وری صنعتی» و «روابط غیررسمی و همبستگی کاری» شکل گرفته است. در روایت مشارکت‌کنندگان، ورزش فقط فعالیتی جانبی در کنار کار نبود؛ بلکه به‌عنوان راهی برای بیرون‌آمدن موقت از ریتم فشرده و یکنواخت تولید، بازسازی توان جسمی و روانی و ایجاد شکل متفاوتی از ارتباط میان کارگران فهم می‌شد.

در روایت مشارکت‌کنندگان، برنامه‌های ورزشی صنایع تنها بخشی از خدمات رفاهی سازمان نبودند. کار شیفی، تکرار وظایف و فشار زمانی، تجربه روزمره شماری از کارگران را با خستگی و یکنواختی همراه و ورزش، مجالی موقت برای فاصله‌گرفتن از این ریتم فراهم می‌کرد. فوتسال، استخر و مسابقات کارگری، علاوه بر تحرک بدنی، امکان حضور در فضایی را ایجاد می‌کردند که در آن روابط رسمی کارخانه تا حدی کنار می‌رفت و گفت‌وگو، رقابت و معاشرت میان همکاران شکل دیگری می‌یافت. برخی مشارکت‌کنندگان از همین منظر، ورزش را با بازیابی توان جسمی و روانی و بهبود فضای ارتباطی محیط کار مرتبط می‌دانستند. زهرا، مسؤول اداری ۴۳ ساله، تجربه خود را چنین بیان می‌کند:

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

«در زمینه ورزش تقریباً همه صنایع برای تمام کارگراشون و حتی خانواده‌های اونا سانس‌های مختلف استخر و فوتسال گرفتن، حتی برای خانواده اونا هم سانس‌های بانوان می‌گیرن. همچنین صنایع علاوه بر کمک به زیرساخت‌های ورزشی شهر، المپیاد ورزشی کارگران رو برگزار کرده یا مسابقات ورزشی مثل فوتسال که ۱۲ دوره مسابقات فوتسال برای کارگران برگزار شده که تنها همین موضوع یک نشاط زیادی بین کارگرها ایجاد می‌کنه، چراکه صنایع معتقدند اگر پدر یا مادر خانواده در محیط کارخانه با نشاط باشه، بهره‌وری اون کارخونه هم بالا میره و حتی کارایی اون فرد در محیط خانوادش هم بهتر و مؤثرتر میشه.»

با این حال، ارزیابی مشارکت‌کنندگان از برنامه‌های ورزشی صنایع یکدست و صرفاً مثبت نبود. برخی کنشگران محلی میان افزایش تعداد برنامه‌ها و برخورداری واقعی گروه‌های مختلف تمایز قائل می‌شدند و معتقد بودند حمایت‌های ورزشی، با وجود آثار مثبت و قابل‌مشاهده، ممکن است به برخی رشته‌ها یا گروه‌های نزدیک‌تر به صنایع محدود بماند. هادی، کنشگر اجتماعی ۵۱ ساله، محدودیت موجود را از زاویه دیگری می‌بیند:

«در ورزش، صنایع خیلی کار کردن؛ نمی‌شه منکرش شد. سالن ساختن، کمک کردن، بعضی رشته‌ها رو حمایت کردن. مردم این چیزها رو می‌بینن، مخصوصاً وقتی بچه‌ها یا کارگرها از همین امکانات استفاده می‌کنن. فقط باید حواسشون باشه که همه گروه‌های مردم در نظر گرفته بشن؛ ورزش فقط برای چند رشته خاص یا چند نفر خاص نباشه.»

این روایت، در کنار ارزیابی‌های مثبت درباره نشاط و کاهش فشار کاری، نشان می‌دهد که ظرفیت اجتماعی برنامه‌های ورزشی تنها به برگزاری مسابقه یا ایجاد امکانات وابسته نیست؛ بلکه چگونگی توزیع فرصت‌ها و امکان بهره‌مندی گروه‌های مختلف نیز در ارزیابی کنشگران اهمیت دارد. از این منظر، برنامه ورزشی می‌تواند به تعامل و نشاط جمعی کمک کند، اما محدود شدن آن به گروه‌ها یا رشته‌های خاص، دامنه این ظرفیت را کاهش می‌دهد.

مجموعه این روایت‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان برای برنامه‌های ورزشی صنایع ظرفیتی دوجبهی قائل بودند. از یک سو، این برنامه‌ها به عنوان سازوکاری برای گسست موقت از ریتم یکنواخت و پرفشار کار صنعتی، بازیابی انرژی، تجربه نشاط و گسترش تعاملات غیررسمی میان کارگران معناگذاری می‌شدند؛ از سوی دیگر، تمرکز امکانات بر رشته‌ها، مکان‌ها یا گروه‌های خاص می‌توانست دامنه برخورداری را محدود و ظرفیت اجتماعی این مداخلات را تضعیف کند. بر اساس این، ارزش اجتماعی ورزش در روایت مشارکت‌کنندگان نه صرفاً به تعداد مسابقات یا توسعه زیرساخت‌ها، بلکه به نحوه توزیع

فرصت‌ها، تنوع گروه‌های بهره‌مند و امکان شکل‌گیری روابطی فراتر از سلسله‌مراتب رسمی محیط کار وابسته بود. این یافته نشان می‌دهد که ظرفیت پیوندآفرین برنامه‌های ورزشی، بیش از آنکه ویژگی ذاتی خود فعالیت باشد، محصول شیوه طراحی، دسترسی و سازمان‌دهی اجتماعی آن است. با این حال، نسبت این برنامه‌ها با افزایش بهره‌وری یا بهبود روابط خانوادگی در پژوهش حاضر به‌طور مستقیم سنجیده نشد و صرفاً به‌عنوان بخشی از ارزیابی مدیران، مسؤولان و کنشگران مطلع تفسیر گردید.

گسترش مسئولیت اجتماعی صنایع از رفاه کارگر به حمایت خانواده‌محور

دومین مضمون اصلی، گسترش مسئولیت اجتماعی صنایع از رفاه کارگر به حمایت خانواده‌محور، از پیوند مضامین فرعی دسترسی خانواده‌ها به امکانات ورزشی، حضور زنان و فرزندان در برنامه‌های فراغتی، آموزش مهارت‌های زندگی، حمایت روانی - اجتماعی و پیوند برنامه‌های صنعتی با زندگی روزمره خانواده شکل گرفت. در روایت مشارکت‌کنندگان، کارگر صرفاً به‌عنوان نیروی شاغل در کارخانه دیده نمی‌شد، بلکه شرایط کاری او با روابط خانوادگی، آرامش خانه و نیازهای فراغتی همسر و فرزندان پیوند داشت. بر همین اساس، اختصاص امکانات ورزشی، برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای و حضور خانواده‌ها در جشن‌ها و فعالیت‌های فرهنگی، به‌عنوان گسترش دامنه حمایت از فرد شاغل به واحد خانواده صورت‌بندی می‌شد. بخشی از روایت‌ها نشان می‌داد که در تعریف برخی صنایع، رفاه کارگر به شرایط او در محیط کارخانه محدود نمی‌شد. اختصاص سانس‌های ورزشی به همسران و فرزندان، برگزاری دوره‌های مهارت زندگی، ارائه خدمات مشاوره‌ای و دعوت خانواده‌ها به برنامه‌های فرهنگی و مناسبتی، خانواده کارگر را نیز در دامنه مداخلات اجتماعی صنعت قرار می‌داد. در این برداشت، وضعیت شغلی کارگر از روابط خانوادگی، آرامش خانه و امکان دسترسی اعضای خانواده به حمایت‌های رفاهی جدا نبود. به همین دلیل، توجه به خانواده از سوی مشارکت‌کنندگان نه اقدامی کاملاً مستقل، بلکه امتداد سیاست‌های رفاهی صنعت به زندگی بیرون از کارخانه تلقی می‌شد. حسام، ۳۵ ساله و مسؤول اداری، درباره برنامه‌های آموزشی و خانوادگی صنایع چنین توضیح می‌دهد:

«صنایع دوره‌های آموزشی مهارت‌های زندگی و سامان خانواده در شرکت‌ها برگزار می‌کنند که کارگران بالای ۱۶ سال، شرکت‌ها و کارگاه‌ها در این دوره‌ها شرکت می‌کنند. موضوع مهمی

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

که صنایع با جدیت پیگیر هستند، موضوع مباحث آموزش عمومی و اجتماعی و خاص خانواده‌های کارگران هست، در این زمینه اقدامات مثبتی صورت می‌گیرد. برای زنان و همسران کارگران در جهت بهبود سلامت فضای روانی افراد خانواده، تدارک دیده شده؛ چراکه در این صورت خانواده‌های پویا و مترقی و بانشاط خواهیم داشت و از دل این خانواده‌ها افراد خلاق و بانشاط و سالمی به اجتماع راه پیدا می‌کنن.»

علیرضا، ۴۷ ساله و مسؤول عالی اداری، توجه صنایع به وضعیت روانی و خانوادگی کارگران را بخشی از حمایت اجتماعی آنان می‌داند:

«بعضی صنعتگرها به این نتیجه رسیدن که اگه حال کارگر خوب نباشه، حال کارخانه هم خوب نمی‌شه. برای همین پزشک مستقر می‌کنن، روان‌شناس میارن، مشاوره می‌دارن یا برای مشکلات خانوادگی کارگرها راهی باز می‌کنن. کارگر وقتی بیینه کارخانه توی مشکل تنه‌اش نمی‌ذاره، نگاهش به کار و مدیر هم فرق می‌کنه.»

محمود، ۳۸ ساله و مدیر اجرایی نیز به برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای ویژه کارگران و خانواده‌های آنان اشاره می‌کند:

«دوره‌های مهارت زندگی و سامان خانواده توی بعضی شرکت‌ها برگزار شده، مخصوصاً برای کارگرها و خانواده‌هاشون. با همکاری بهزیستی یا مشاورها، درباره روابط خانوادگی، سلامت روان و مسائل اجتماعی صحبت می‌شه و همسران کارگرها هم توی بعضی برنامه‌ها شرکت می‌کنن. خیلی از این خانواده‌ها شاید جای دیگه‌ای برای مشاوره نداشته باشن؛ همین که یه جایی حرفشون شنیده بشه، براشون مهمه.»

این روایت‌ها حاکی از آن بود که در برخی صنایع، کارگر نه فقط به‌عنوان نیروی شاغل، بلکه در پیوند با خانواده و شرایط زندگی روزمره او دیده می‌شد. باین‌همه، گستره پوشش و استمرار این حمایت‌ها در میان صنایع یکسان نبود و برخی برنامه‌ها به مناسبت‌های خاص یا گروه‌های محدود اختصاص داشت. از این‌رو، یافته این بخش بیش از آنکه از تحقق یک الگوی فراگیر حمایت خانواده‌محور خبر دهد، نشان‌دهنده تغییر در شیوه تعریف مسئولیت اجتماعی بود؛ تغییری که خانواده را به یکی از مخاطبان مداخلات رفاهی و اجتماعی صنعت تبدیل می‌کرد. ارزیابی آثار این برنامه‌ها بر سلامت روان و روابط خانوادگی، به مطالعه مستقیم تجربه کارگران و اعضای خانواده آنان نیاز دارد.

فراغت فرهنگی - مذهبی و بازشناسی نمادین پیوندهای محلی

سومین مضمون اصلی، فراغت فرهنگی - مذهبی و بازشناسی نمادین پیوندهای محلی است. این مضمون از پیوند مضامین فرعی «مناسک مذهبی و همراهی ارزشی»، «برنامه‌های فرهنگی و هنری»، «قدردانی از خانواده و فرزندان کارگران»، «آشنایی نسل جدید با صنعت» و «تقویت هویت محلی و خاطره جمعی» شکل گرفته است. در روایت مشارکت‌کنندگان، برنامه‌های فرهنگی و مذهبی بخش دیگری از فعالیتهای فراغتی صنایع را تشکیل می‌داد. این برنامه‌ها از سوی برخی آنان به‌عنوان نشانه‌ای از حضور صنایع در عرصه فرهنگی شهر و توجه نمادین به کارگران و خانواده‌هایشان ارزیابی می‌شد. فعالیتهایی مانند جشن‌های مناسبتی، مراسم ماه رمضان، برنامه‌های محرم و اربعین، تقدیر از فرزندان کارگران، نمایشگاه کتاب، ایستگاه نقاشی، بازدید دانش‌آموزان و جشنواره‌های محلی، صنعت را وارد قلمرویی می‌کند که با هویت شهری، ارزش‌های دینی، منزلت خانوادگی و خاطره مشترک پیوند دارد. در این سطح، کارخانه دیگر فقط مکان تولید نیست؛ بلکه به یکی از حامیان رخدادهای جمعی و فرهنگی شهر تبدیل می‌شود. چنین حضوری، اگرچه می‌تواند به مقبولیت اجتماعی صنعت کمک کند، اما مهم‌تر از آن، نشان می‌دهد که مسؤولیت اجتماعی در حوزه فراغت، فقط با بدن و ورزش سروکار ندارد؛ بلکه با معنا، نماد، تعلق و تجربه جمعی نیز درگیر است. سبحان، ۴۱ ساله و مدیر اجرایی، درباره این شکل از فعالیتهای فراغتی صنایع می‌گوید:

«در زمینه مسؤولیت اجتماعی شرکتی مرتبط با اوقات فراغت و جنبه‌های فرهنگی و مذهبی در شهر، کمیته نشاط شکل گرفت که در بسیاری از زمینه‌ها فعالیت دارد. برای نمونه شرکت‌ها در روزهای معینی در طول سال تمام کارگران و خانواده‌هاشون رو دعوت می‌کنن مثل اعیاد. یا مثلاً هرساله رتبه‌های برتر مسابقات دانش‌آموزی یا دانش‌آموزان معدل برتر فرزندان کارگرها رو دعوت می‌کنن و ازشون قدردانی و بهشون جایزه میدن.»

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسؤولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

آرش، ۳۳ ساله و فعال اجتماعی، حضور صنایع در برنامه‌های فرهنگی و مذهبی شهر را یکی از زمینه‌های پیوند میان کارخانه و فضای اجتماعی می‌داند:

«صنایع توی برنامه‌های فرهنگی و مذهبی شهر حضور دارن؛ مثلاً نمایشگاه عکس شه‌دا، ایستگاه نقاشی، نمایشگاه کتاب، برنامه‌های داستان‌نویسی و جشنواره‌های محلی برگزار می‌کنن. دانش‌آموزها و دانشجویها رو هم برای بازدید از کارخانه‌ها میارن. این برنامه‌ها هم نسل جدید رو با فضای صنعت آشنا می‌کنه و هم باعث می‌شه ارتباط کارخانه با فضای فرهنگی شهر بیشتر بشه.»

این روایت نشان می‌دهد که مشارکت صنایع در حوزه فرهنگی، از نگاه برخی کنشگران محلی، تنها به حمایت از برنامه‌های مناسبی محدود نمی‌شود؛ بلکه از طریق آشنایی نسل جدید با محیط صنعت و پشتیبانی از فعالیت‌های فرهنگی، به عنوان زمینه‌ای برای تقویت ارتباط نمادین میان کارخانه و جامعه محلی معنا می‌یابد. بر اساس این، مشارکت‌کنندگان حضور صنایع در مناسک دینی، برنامه‌های فرهنگی، آیین‌های تقدیر از فرزندان کارگران و فعالیت‌های آموزشی را واجد ظرفیتی برای بازشناسی اجتماعی و تقویت پیوند نمادین میان صنعت و جامعه محلی تلقی می‌کردند. با این حال، این ظرفیت را نمی‌توان به طور کامل از منطق مشروعیت‌جویی سازمانی متمایز ساخت؛ زیرا یک برنامه واحد می‌توانست هم‌زمان برای گروه‌های محلی واجد معنا، فایده و احساس دیده‌شدن باشد و درعین حال، به تقویت اعتبار، مقبولیت و تصویر عمومی صنعت بینجامد. از این رو، مضمون حاضر نه دلالت بر تحقق قطعی تعلق یا انسجام اجتماعی دارد و نه این اقدامات را صرفاً ابزار مدیریت تصویر سازمانی می‌داند؛ بلکه نشان می‌دهد کنشگران، کارکرد اجتماعی این برنامه‌ها را در تنش میان بازشناسی محلی و تولید مشروعیت برای صنایع معناگذاری می‌کردند. بنابراین، ظرفیت نمادین این مداخلات به نحوه طراحی، مشارکت گروه‌های محلی و چگونگی توزیع منافع مادی و معنایی آن‌ها وابسته بود.

سامان‌دهی توسعه‌محور فراغت: از نیازسنجی تا عدالت دسترسی

چهارمین مضمون اصلی، سامان‌دهی توسعه‌محور فراغت: از نیازسنجی تا عدالت دسترسی است. این مضمون از پیوند مضامین فرعی «نیازسنجی فراغتی»، «تنوع فعالیت‌های فراغتی»، «استمرار و نهادینه‌سازی برنامه‌ها»، «عدالت فضایی و گروهی در دسترسی» و «سامان‌دهی فراغت سالم و مشارکتی» شکل گرفته است. این مضمون، وجه انتقادی و سیاست‌گذارانه یافته‌ها را آشکار می‌کند. داده‌ها نشان می‌دهد که گستردگی فعالیت‌های ورزشی و فراغتی صنایع،

به خودی خود برای تبدیل شدن به توسعه اجتماعی کافی نیست؛ مسأله اصلی، چگونگی سامان دهی، توزیع، استمرار و تناسب این فعالیت‌ها با نیازهای واقعی شهر است.

برخی روایت‌ها نشان می‌دهد که صنایع در حوزه ورزش و فراغت فعالیت‌های قابل توجهی انجام داده‌اند، اما این فعالیت‌ها همیشه از مسیر نیازسنجی، برنامه‌ریزی مشترک یا سیاست محلی روشن پیش نرفته است. این نکته به معنای بی‌ارزش بودن اقدامات نیست؛ بلکه نشان می‌دهد میان «انجام فعالیت» و «تولید اثر توسعه‌ای پایدار» فاصله وجود دارد. روایت‌های این مضمون عمدتاً بر نبود برنامه مدون، ضعف هماهنگی میان صنایع و نهادهای اجرایی و فقدان معیارهای روشن برای اولویت‌بندی منابع متمرکز بود. مشارکت‌کنندگان میان تعدد فعالیت‌ها و سامان‌یافتگی آن‌ها تمایز قائل می‌شدند و تأکید داشتند که اجرای برنامه‌های متعدد، بدون نیازسنجی، تعیین مسئولیت و تخصیص هدفمند منابع، الزاماً به پاسخ‌گویی متناسب با نیازهای فراغتی منجر نمی‌شود. مهدی، ۵۴ ساله و فعال اجتماعی، درباره همین وضعیت می‌گوید:

«در زمینه انجام مسئولیت اجتماعی شرکتی در زمینه ورزش و اوقات فراغت صنایع هرچی انجام داده‌اند، خودشان و در حد فهم خودشان بوده، چون هیچ برنامه مدون و منسجمی وجود نداره. با وجود این، سرانۀ ورزشی شهر میبد نزدیک به ۸۰ سانتیمتر هست... در شهر میبد ۶۶ مکان ورزشی داریم. در شهر میبد ۱۷ زورخانه وجود داره...»

ستایش، ۳۸ ساله و مدیر اجرایی، نبود تقسیم کار روشن میان نهادها و صنایع را یکی از موانع سامان‌یافتگی برنامه‌های فراغتی می‌داند:

«مثلاً یه سازمان برنامه پیاده‌روی خانوادگی برگزار می‌کنه، تبلیغاتش رو هم انجام می‌ده و برای شرکت‌کننده‌ها جایزه در نظر می‌گیره؛ ولی آخرش انتظار داره همه هزینه‌ها رو صنعت پرداخت کنه، درحالی‌که برنامه به نام همون سازمان ثبت می‌شه. هر نهادی که طرحی رو اجرا می‌کنه، باید سهم خودش رو هم در تأمین هزینه‌ها بپذیره، نه اینکه همه بار مالی روی دوش صنعت باشه.»

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

این روایت، ابهام در تقسیم کار و تأمین مالی میان نهادهای اجرایی و صنایع را نشان می‌دهد؛ وضعیتی که می‌تواند شکل‌گیری برنامه‌ریزی مشترک و تعیین مسئولیت روشن برای طراحی، اجرا و تأمین هزینه‌های برنامه‌های فراغتی را با دشواری مواجه کند. نرگس، ۴۲ ساله و مدیر اجرایی، نبود معیارهای مشخص برای اولویت‌بندی و تخصیص منابع را چنین توضیح می‌دهد:

«تعریف‌نشدن درست مسئولیت اجتماعی برای صنایع یه مشکل جدیه. خیلی وقت‌ها صنایع نمی‌دونن منابع رو کجا هزینه کنن که واقعاً به دست گروه‌های نیازمند برسه. هر فرد یا سازمانی هم به هر شکلی که بتونه، با عنوان مسئولیت اجتماعی از صنایع درخواست کمک می‌کنه.»

در کنار ابهام در تعیین گروه‌های هدف و تخصیص منابع، برخی روایت‌ها بر این نکته تأکید داشتند که حمایت‌های ورزشی، با وجود گستردگی نسبی، ممکن است در چند رشته، مجموعه یا گروه مشخص متمرکز بماند. این ارزیابی، ضرورت توجه هم‌زمان به توزیع فضایی امکانات، تنوع گروه‌های استفاده‌کننده و امکان بهره‌مندی زنان، خانواده‌ها، جوانان و گروه‌های کم‌دسترسی را برجسته می‌کند.

در مجموع، روایت مشارکت‌کنندگان نشان داد که مسأله سامان‌دهی فراغت صرفاً به کمبود برنامه یا امکانات محدود نمی‌شود، بلکه به کیفیت سازوکارهای تصمیم‌گیری، هماهنگی نهادی و تخصیص منابع نیز وابسته است. از دید آنان، فقدان نیازسنجی نظام‌مند، ضعف تقسیم کار میان صنایع و نهادهای محلی، مقطعی بودن مداخلات و نبود معیارهای شفاف برای تعیین اولویت‌ها، می‌توانست انسجام و پاسخ‌گویی برنامه‌ها را تضعیف کند. در چنین بستری، الگوی برخورداری گروه‌ها الزاماً بازتاب نیازهای واقعی نبود و ممکن بود تحت تأثیر میزان دسترسی به شبکه‌های نهادی، توان مطالبه‌گری، قدرت پیگیری یا تصمیم‌های موردی قرار گیرد. بر اساس این، عدالت دسترسی در پژوهش حاضر نه به عنوان پیامدی تحقق‌یافته، بلکه به‌مثابه معیاری تحلیلی برای سنجش میزان سامانیافتگی، پاسخ‌گویی و جهت‌گیری اجتماعی مداخلات فراغتی صورت‌بندی شد. این معیار نشان می‌دهد که ارزش اجتماعی برنامه‌ها تنها به حجم منابع یا تعداد فعالیت‌ها وابسته نیست، بلکه به شفافیت فرآیند تصمیم‌گیری، تناسب توزیع امکانات با نیازهای گروه‌های مختلف و امکان بهره‌مندی منصفانه از فرصت‌های فراغتی نیز بستگی دارد.

جمع‌بندی یافته‌ها

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که کنشگران سازمانی، نهادی و محلی اقدامات فراغتی صنایع را در چهار قلمرو به هم پیوسته صورت‌بندی می‌کردند: ورزش به مثابه سازوکاری برای بازیابی انرژی و گسترش تعاملات غیررسمی؛ حمایت‌های خانواده‌محور به عنوان امتداد مسئولیت صنعت به زندگی بیرون از کارخانه؛ برنامه‌های فرهنگی - مذهبی به مثابه عرصهٔ بازشناسی نمادین و حضور اجتماعی صنعت و سامان‌دهی نهادی فرصت‌های فراغتی به عنوان شرط پایداری و عدالت دسترسی. در این روایت‌ها، پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع با نظم اجتماعی محلی نه مستقیم و خودکار، بلکه مشروط به نیازسنجی، استمرار، هماهنگی نهادی، امکان تعامل و توزیع نسبتاً عادلانه فرصت‌ها بود. در مقابل، مقطعی بودن برنامه‌ها، محدودیت دسترسی، غلبهٔ ملاحظات تبلیغاتی و ضعف هماهنگی، ظرفیت اجتماعی این اقدامات را کاهش می‌داد. از این رو، یافته‌ها نه اثبات مستقیم آثار برنامه‌ها بر همهٔ کارگران و خانواده‌ها، بلکه صورت‌بندی تفسیری سازوکارها و شرایطی است که کنشگران مطلع از خلال آن‌ها اقدامات فراغتی صنایع را با تنظیم روابط روزمره، همکاری اجتماعی، تعلق محلی و عدالت دسترسی مرتبط می‌ساختند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف فهم صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند اقدامات فراغتی صنایع با نظم اجتماعی محلی در شهر صنعتی میبد انجام شد. یافته‌ها نشان داد که ارزش اجتماعی این اقدامات را نمی‌توان از تعداد برنامه‌ها یا توسعهٔ امکانات استنباط کرد؛ بلکه تعریف نیازها، طراحی و استمرار برنامه‌ها، مشارکت ذی‌نفعان و توزیع فرصت‌ها در شکل‌گیری این ارزش تعیین‌کننده است. بنابراین، رابطهٔ مسئولیت اجتماعی صنایع با نظم اجتماعی، رابطه‌ای زمینه‌مند و مشروط است که از خلال تنظیم فشارهای زندگی صنعتی، تعاملات غیررسمی، بازشناسی کارگران و خانواده‌ها و برخورداری منصفانه‌تر از فرصت‌ها شکل می‌گیرد.

برنامه‌های ورزشی در روایت مشارکت‌کنندگان، فرصتی برای گسست موقت از ریتم پرفشار کار، بازیابی انرژی و شکل‌گیری روابطی فراتر از مناسبات رسمی کارخانه تلقی می‌شدند. این برداشت با دیدگاه آرای و پدler (۲۰۰۳) دربارهٔ فراغت به مثابه عرصهٔ تجربهٔ جمعی و با استدلال ون اینگن و ون ایک (۲۰۰۹) دربارهٔ وابستگی پیامدهای اجتماعی فراغت به نوع فعالیت و ترکیب روابط هم‌سوست. یافتهٔ حاضر با مطالعات داخلی دربارهٔ ارتباط فعالیت بدنی فراغتی با سرمایهٔ اجتماعی و حمایت اجتماعی نیز هم‌جهت است (کریمیان و همکاران، ۱۳۹۲؛ آیرم و همکاران، ۱۳۹۷)، اما صنعت را نه فقط محیط اشتغال،

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

بلکه کنشگری مؤثر در تولید و توزیع فرصت‌های فراغتی برجسته می‌کند. نسبت این برنامه‌ها با افزایش بهره‌وری یا بهبود روابط خانوادگی، در این مطالعه مستقیماً سنجیده نشد.

گسترش خدمات ورزشی، آموزشی و مشاوره‌ای به همسران و فرزندان کارگران نیز نشانه‌ای از امتداد نسبی مسئولیت صنعت از محیط کار به زندگی خانوادگی بود. این یافته نشان می‌دهد که در بافت صنعتی میبید، مرز میان رفاه درون‌سازمانی و مسئولیت در قبال جامعه محلی ثابت نیست و خانواده کارگر می‌تواند حلقه واسط میان کارخانه و شهر باشد. این صورت‌بندی با دیدگاه جمالی و کرم (۲۰۱۸) و موتوری و همکاران (۲۰۱۲) همخوان است که حدود و ارزش توسعه‌ای مسئولیت اجتماعی را به ترتیبات نهادی، انتظارات ذی‌نفعان و پیوند برنامه‌ها با اولویت‌های محلی وابسته می‌دانند.

حضور صنایع در مناسک دینی، برنامه‌های فرهنگی و فعالیت‌های آموزشی، وجه نمادین رابطه صنعت و جامعه را آشکار کرد. این اقدامات، از دید مشارکت‌کنندگان، می‌توانستند به دیده‌شدن کارگران و خانواده‌ها و کاهش فاصله میان کارخانه و فضای فرهنگی شهر کمک کنند. این نتیجه با برداشت آرای و پدلر (۲۰۰۳) هم‌سوست، اما با نظریه مشروعیت سوچمن (۱۹۹۵) و نقد بانرجی (۲۰۰۸) نیز قابل تفسیر است؛ زیرا یک برنامه می‌تواند هم برای جامعه محلی واجد فایده باشد و هم تصویر عمومی صنعت را تقویت کند. از این‌رو، تمایز میان فایده اجتماعی و مشروعیت‌جویی به نحوه تعیین اولویت‌ها، مشارکت گروه‌های محلی و توزیع منافع بستگی دارد.

مهم‌ترین نتیجه انتقادی پژوهش آن است که تعدد فعالیت‌ها الزاماً به سامان‌یافتگی اجتماعی آن‌ها منجر نمی‌شود. مشارکت‌کنندگان فقدان نیازسنجی نظام‌مند، ضعف هماهنگی نهادی، مقطعی بودن حمایت‌ها و نبود معیارهای شفاف تخصیص منابع را از عوامل محدودکننده ظرفیت اجتماعی برنامه‌ها می‌دانستند. این نتیجه با مطالعات موتوری و همکاران (۲۰۱۲)، جمالی و کرم (۲۰۱۸) و ترندافیلووا و همکاران (۲۰۱۷) هم‌سوست که آثار مسئولیت اجتماعی را تابع مشارکت ذی‌نفعان، ظرفیت‌سازی و کیفیت حکمرانی می‌دانند. همچنین، با الگوی محدودیت‌های کرافورد و همکاران (۱۹۹۱) سازگار است؛ زیرا وجود امکانات، بدون توجه به زمان، هزینه، فاصله و شرایط شغلی، به برخورداری برابر نمی‌انجامد. تمایز فریزر (۱۹۹۵) میان بازتوزیع و بازشناسی نیز بر ضرورت توزیع منصفانه منابع و به‌رسمیت‌شناختن نیازهای متفاوت گروه‌ها تأکید دارد.

برآیند یافته‌ها، نظم اجتماعی محلی را نه به معنای حذف تعارض، بلکه به‌مثابه کیفیت و ثبات نسبی روابط میان صنعت، کارگر، خانواده و جامعه شهری صورت‌بندی می‌کند. در این چارچوب، اعتماد، تعلق و مشارکت، پیامدهای قطعی برنامه‌ها نیستند، بلکه منابع بالقوه‌ای برای تنظیم تنش‌ها و همکاری در امور مشترک‌اند. این برداشت با مفهوم انسجام اجتماعی چان و همکاران (۲۰۰۶) و کارآمدی جمعی سمپسون و همکاران (۱۹۹۷) همخوان است؛ با این تفاوت که مطالعه حاضر

وابستگی این ظرفیت را به سازمان‌دهی نهادی و عدالت دسترسی برجسته می‌کند. سهم نظری پژوهش نیز در همین نکته نهفته است: فراغت در شهر صنعتی میباید صرفاً خدمت جانبی یا ابزار بازیابی نیروی کار نیست، بلکه می‌تواند عرصه‌ای برای بازشناسی اجتماعی، توزیع فرصت‌ها و مذاکره دربارهٔ حدود مسئولیت صنعت باشد.

از نظر کاربردی، یافته‌ها ضرورت گذار از حمایت‌های پراکنده به چارچوبی هماهنگ، مشارکتی و پاسخ‌گو را برجسته می‌کنند. نیازسنجی مشترک، تعریف شفاف مسئولیت صنایع و نهادهای محلی، مشارکت گروه‌های هدف، معیارهای علنی تخصیص منابع و ارزیابی مستمر برنامه‌ها می‌تواند از توزیع نابرابر فرصت‌ها بکاهد. طراحی برنامه‌ها نیز باید محدودیت‌های زمانی، شغلی، جنسیتی، نسلی، اقتصادی و فضایی را در نظر گیرد.

دامنهٔ اعتبار یافته‌ها به ماهیت داده‌ها و ترکیب مشارکت‌کنندگان وابسته است. نمونهٔ پژوهش برای بازسازی مستقیم و جامع تجربهٔ همهٔ کارگران و خانواده‌های کارگری طراحی نشده بود؛ از این رو، بخشی از گزاره‌های مربوط به آثار برنامه‌ها بر این گروه‌ها، بازتاب ارزیابی مدیران، مسئولان و کنشگران مطلع است. این ویژگی، اعتبار تفسیری یافته‌ها را مخدوش نمی‌کند، اما دامنهٔ استنباط آن‌ها را به صورت‌بندی همین کنشگران محدود می‌سازد. تمرکز مطالعه بر یک شهر صنعتی نیز انتقال‌پذیری نتایج را به میزان شباهت زمینه‌های صنعتی، نهادی و فرهنگی سایر شهرها وابسته می‌کند. پژوهش‌های آینده می‌توانند با نمونه‌گیری مستقیم از کارگران، اعضای خانواده، استفاده‌کنندگان برنامه‌ها و مقایسهٔ چند شهر صنعتی، سازوکارهای شناسایی شده و تفاوت‌های زمینه‌ای در دسترسی و تجربهٔ برنامه‌ها را بررسی کنند. در جمع‌بندی، مسألهٔ اصلی در میباید افزایش صرف تعداد برنامه‌های فراغتی نیست، بلکه کیفیت تبدیل منابع صنایع به فرصت‌هایی پایدار، پاسخ‌گو، مشارکتی و عادلانه است؛ فرصت‌هایی که در صورت پیوند با نیازهای واقعی، هماهنگی نهادی و امکان بهره‌مندی منصفانه می‌توانند از تنظیم روابط روزمره و ظرفیت همکاری در جامعهٔ محلی پشتیبانی کنند.

تقدیر و تشکر

بنا به اظهار نویسندهٔ مسؤول، این مقاله حامی مالی نداشته است.

صورت‌بندی کنشگران سازمانی، نهادی و محلی از پیوند مسئولیت اجتماعی صنایع، فراغت و نظم اجتماعی: مطالعه‌ای کیفی در شهر صنعتی میباید

علیرضا زارعی محمود آبادی، علی روحانی، سید علیرضا افشانی

منابع

آیرم، مهدیه، زارعی، علی و تجاری، فرشاد. (۱۳۹۷). «بررسی ارتباط بین حمایت‌های اجتماعی و خودتنظیمی با فعالیت بدنی اوقات فراغت کارگران ایران». *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۷(۴۰)، ۱۱۶-۱۰۵.
https://faslname.msy.gov.ir/article_258.html

فخری، فرناز، علوی، سیدحسین و هادی طحان، محسن. (۱۴۰۰). «طراحی مدل نقش سرمایه اجتماعی بر اوقات فراغت زنان با تأکید بر فعالیتهای ورزشی». *جامعه‌شناسی سبک زندگی*، ۷(۱۷)، ۲۱۶-۱۹۹. <https://doi.org/10.22034/sls.2021.19665>

کریمیان، جهانگیر، آقاحسینی، تقی، شکرچی‌زاده، پروش، شریفیانا، مرضیه و موسوی نافچی، سیدمرتضی. (۱۳۹۲). «بررسی نقش اوقات فراغت مبتنی بر فعالیتهای بدنی بر سرمایه اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و مشارکت اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان». *مجله تحقیقات نظام سلامت*، ۹(۱۱)، ۱۱۷۷-۱۱۶۷. <http://hsr.mui.ac.ir/article-1-525-fa.html>

گلایی، فاطمه. (۱۳۹۲). «گونه‌های فراغت و تأثیر آن بر سلامت اجتماعی جوانان». *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۲(۲)، ۱۲۱-۱۶۹. https://sociology.tabrizu.ac.ir/article_3142.html

Arai, S., & Pedlar, A. (2003). Moving beyond individualism in leisure theory: A critical analysis of concepts of community and social engagement. *Leisure Studies*, 22(3), 185–202. <https://doi.org/10.1080/026143603200075489>

Aguinis, H., & Glavas, A. (2012). What we know and don't know about corporate social responsibility: A review and research agenda. *Journal of Management*, 38(4), 932–968. <https://doi.org/10.1177/0149206311436079>

Arab-Moghaddam, N., Henderson, K. A., & Sheikholeslami, R. (2007). Women's leisure and constraints to participation: Iranian perspectives. *Journal of Leisure Research*, 39(1), 109–126. <https://doi.org/10.1080/00222216.2007.11950100>

Banerjee, S. B. (2008). Corporate social responsibility: The good, the bad and the ugly. *Critical Sociology*, 34(1), 51–79. <https://doi.org/10.1177/0896920507084623>

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>

Braun, V., & Clarke, V. (2019). Reflecting on reflexive thematic analysis. *Qualitative Research in Sport, Exercise and Health*, 11(4), 589–597. <https://doi.org/10.1080/2159676X.2019.1628806>

Carroll, A. B. (1979). A three-dimensional conceptual model of corporate performance. *Academy of Management Review*, 4(4), 497–505. <https://doi.org/10.5465/amr.1979.4498296>

Chan, J., To, H.-P., & Chan, E. (2006). Reconsidering social cohesion: Developing a definition and analytical framework for empirical research. *Social Indicators Research*, 75(2), 273–302. <https://doi.org/10.1007/s11205-005-2118-1>

Crawford, D. W., Jackson, E. L., & Godbey, G. (1991). A hierarchical model of leisure constraints. *Leisure Sciences*, 13(4), 309–320. <https://doi.org/10.1080/01490409109513147>

Fraser, N. (1995). From redistribution to recognition? Dilemmas of justice in a “post-socialist” age. *New Left Review*, 212, 68–93.

Jamali, D., & Karam, C. (2018). Corporate social responsibility in developing countries as an emerging field of study. *International Journal of Management Reviews*, 20(1), 32–61. <https://doi.org/10.1111/ijmr.12112>

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage.



Muthuri, J. N., Moon, J., & Idemudia, U. (2012). Corporate innovation and sustainable community development in developing countries. *Business & Society*, 51(3), 355–381. <https://doi.org/10.1177/0007650312446441>

Sampson, R. J., Raudenbush, S. W., & Earls, F. (1997). Neighborhoods and violent crime: A multilevel study of collective efficacy. *Science*, 277(5328), 918–924. <https://doi.org/10.1126/science.277.5328.918>

Suchman, M. C. (1995). Managing legitimacy: Strategic and institutional approaches. *Academy of Management Review*, 20(3), 571–610. <https://doi.org/10.5465/amr.1995.9508080331>

Trendafilova, S., Ziakas, V., & Sparvero, E. (2017). Linking corporate social responsibility in sport with community development: An added source of community value. *Sport in Society*, 20(7), 938–956. <https://doi.org/10.1080/17430437.2016.1221935>

Van Ingen, E., & Van Eijck, K. (2009). Leisure and social capital: An analysis of types of company and activities. *Leisure Sciences*, 31(2), 192–206. <https://doi.org/10.1080/01490400802686078>

Organizational, Institutional, and Local Actors' Perspectives on the Link between Corporate Social Responsibility, Leisure, and Social Order: A Qualitative Study in the Industrial City of Meybod

Alireza Zarei Mahmoodabadi^۱, Ali Ruhani^{*۲}, Seyed Alireza Afshani^۳

Date Received:

10 Apr 2026

Date Accepted:

09 July 2026

Keywords:

Corporate Social Responsibility; Leisure; Local Social Order; Industrial City; Reflexive Thematic Analysis; Meybod.

Abstract

This study examines how organizational, institutional, and local actors frame the link between industries' leisure initiatives and local social order in Meybod. Its novelty lies in providing a context-sensitive interpretation of this link through industries' sports, family-oriented, and cultural interventions. The study adopted a qualitative approach and employed reflexive thematic analysis based on Braun and Clarke's six-phase process. Data were generated through 20 semi-structured interviews using an iterative purposive sampling strategy, supplemented by snowball sampling, and the interview process ended when the dataset was judged to have sufficient information power and analytic adequacy. The analysis developed four themes: restoring social energy through sports-based leisure; Extending Industries' Social Responsibility from Worker Welfare to Family-Oriented Support; symbolic recognition of local ties through cultural-religious leisure; and development-oriented organization of leisure, from needs assessment to equitable access. The findings indicate that participants associated these initiatives with alleviating work-related pressures, strengthening informal interactions, family-oriented support, and local recognition; however, they viewed the realization of their social potential as dependent on continuity, institutional coordination, and the equitable distribution of opportunities.

¹ Postdoctoral Researcher in Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. zarei.alireza@yahoo.com

² (Corresponding Author)Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. aliruhani@yazd.ac.ir

³ Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. afshanialireza@yazd.ac.ir